

## هو اللطیف

مرحوم شیرازی را باید در زمره نخستین دانش‌آموختگان رشته مرمت، هم به مفهوم آکادمیک و هم عملی جای داد. او از سویی در دانشکده‌ای معتبر در ایتالیا با درجه دکترای مرمت فارغ‌التحصیل شد و از سوی دیگر به محض بازگشت به ایران در اثر همکاری عملی با کارشناسان و باستان‌شناسان ایتالیایی، مخصوصاً در اصفهان، مراحل تربیت عملی خود را طی کرد که البته تا سالهای آخر حیاتش نیز به همان رویه ادامه یافت.

او از بطن خانواده‌ای بزرگ برخاسته بود؛ خانواده‌ای مذهبی، اصیل، معتبر، ریشه‌دار، و پرجمعیت. در خانه ایشان بسیاری از مردمان محترم و مهم شهر رفت و آمد داشتند و زمینه‌های بزرگی از همان کوچکی در دکتر شیرازی پرورده شد. از خود او در مراسم تجلیلش، چند لحظه پیش از فوت تأثیربارش، شنیدم که پدرش به او گفته بود شغلی انتخاب کن که خدا از تو راضی باشد. برای همین پیش از ترک ایران تصمیم گرفته بود در رشته مرمت تحصیل کند و بیشتر به کار تعمیر مساجد و مزارات بپردازد. به این ترتیب کسب و کار را به اصالت‌های خانوادگی پیوند زد و به این عمل خود همواره می‌بالید.

در عین فعالیت نظری و عملی، دکتر باقر آیت‌الله زاده شیرازی در حوزه مدیریت تخصصی، چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی، فعالیت بسیاری کرد. کار در حوزه حفاظت و مرمت علی‌الخصوص، و میراث فرهنگی بطور عام، برای او یک شغل نبود. بلکه یک مسئولیت ملی برعهده خویش می‌دید، و همواره تلاش می‌کرد تا هرکاری از دستش برمی‌آید انجام دهد تا امانت پیشینیان سلامت به آیندگان برسد. پس اگر لازم بود با حوصله و شکیبایی و اگر نه با سماجت و رندی کارها را پیش می‌برد.

پاکدامنی، زندگی سالم، و موقعیت خانوادگی ممتاز مرحوم شیرازی هیچ بهانه‌ای برای خرده‌گیری و سوءاستفاده باقی نمی‌گذاشت. بنابراین با جاهت و تلاش فوق‌العاده زیاد توانست در بزنگاه‌هایی مثل سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، که طوفانهای مقطعی سیاسی پدید آورد، و آثار و کارشناسان و دانشمندان و استعدادها را دستخوش آسیب و تهدید ساخت، نقشی یگانه در حفظ و صیانت از آثار تاریخی کشور و ظرفیت‌های علمی سازمان میراث فرهنگی ایفا و در تمام این مراحل نیز مناسبات سازمانی او بیش از آنکه اداری باشد، انسانی و همراه با عطوفت بود.

دکتر شیرازی هر کار مرمتی را تبدیل به یک عرصه پژوهشی می‌کرد، و همیشه به‌مثابه یک پژوهشگر و نه صرفاً حفاظت‌گر و مرمتگر فعالیت می‌کرد. حفاظت برایش موقوف به پژوهش و امر مرمت صحنه پژوهش بود. دانشی که عموماً نانوشته در سینه داشت وی را به صاحب نظری ممتاز بدل ساخته بود. پس تعجبی نداشت که هرکجا حضور داشت محل مراجعه عموم پژوهشگران عرصه معماری دوران اسلامی باشد. این موضوع اختصاص به پژوهشگران ایرانی نداشت. حتی پژوهشگران بین‌المللی هم برای نظر وی اهمیت قائل بودند و به علم او معترف. نمونه‌ای که خوب به خاطر دارم پیامی بود از هیلن برنر برای او. زمانیکه دکتر شیرازی مشغول ترجمه کتاب «معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی» بود، فهرستی از اصلاحات را برای نویسنده ارسال و درباره وضعیت آنها در ترجمه کسب تکلیف کرد. هیلن برنر در جواب به او گفت نظر شما ارجحیت دارد و هرکجا اصلاح دیگری نیاز داشت مختارید و آنرا نیز به اطلاع من برسانید.

همین مقام بی‌نظیر که می‌توان آنرا به مرجعیت در رشته مرمت و حفاظت تعبیر کرد، سبب شد در همه آثار مرمت شده طی سالهای فعالیت او، یا خود حضوری مؤثر و فعال داشته باشد یا مسئولان و دست‌اندرکاران مرمت با بهره‌گیری از نظر و راهنمایی او کار را پیش ببرند. بدین اعتبار و به دلیل سفرها و سرکشی‌های فراوانش در سرتاسر کشور، شناخت وی از آثار تاریخی ایران - خصوصاً آثار دوران اسلامی - بی‌اغراق کم‌نظیر بود. اما در همان حال هیچکس را در طول این سالها ندیدم که به اندازه او بگوید ما آثار تاریخی خود را نمی‌شناسیم و درباره آن چیزی نمی‌دانیم. این تکیه کلام او از سوپی عظمت و عمق معماری دوران اسلامی را آشکار می‌سازد و از سوی دیگر خضوع و خشوع دکتر شیرازی را در برابر آن نشان می‌دهد.

همین تواضع در برابر آثار نیاکان بود که مقام آموزش را برای مرحوم شیرازی اولی کرده بود؛ آموزشی که مطابق سنت پیشینیان پایبند به تدریس و تربیت توأمان، اولویت تربیت بر آموزش، و مبتنی بر مناسبات استاد شاگردی باشد. عطش برای فهم آثار معماری با او کاری کرده بود که در اتاقش همیشه به روی مراجعین باز باشد؛ از دانشجویان جوان گرفته تا استادکاران حکیم کم‌سواد تا برجسته‌ترین دانشمندان بین‌المللی این حوزه. چراکه به تجربه آموخته بود هرکدام فرصتی تازه برای آموختن پیش رویش قرار می‌دهند. حاصل اینکه امروز تمام کسانی که چه به شکل عملی و چه دانشگاهی در رشته مرمت ابنیه تاریخی مشغول به کارند بطور قطع یا مستقیم شاگرد او بوده‌اند و یا شاگرد شاگردان او هستند. همین گستردگی فعالیت و کارنامه پربار است که موجب می‌شود او را به راحتی شیخ المشایخ مرمت علمی کشور بنامیم.

۲۸ مرداد هر سال بی‌اختیار ما را به یاد کودتای سال ۱۳۳۲ می‌اندازد. به یاد دارم از او شنیده بودم که می‌گفت من از پرورش‌یافتگان فضای سیاسی پیش از کودتای ۲۸ مردادم که سرخوردگی ناشی از حقارت آن شکست ملی را با کار طاقت‌فرسا در رشته‌های دیگر جبران کردند و نسل ما به همین دلیل نسلی کوشا و موفق است. نمی‌دانم چه بود که روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۸۶ عده زیادی در سالن نقش جهان فرهنگستان هنر برای تجلیل از مقام علمی او گردآمدند. او در آن زمان از همه فعالیت‌هایش محروم شده بود و موقعیتی نداشت. همه کسانی هم که در مراسم سخن گفتند و حضور داشتند در آن شرایط هیچ موقع و مقامی نداشتند. بنابراین شائبه‌ای نبود که این جمع بدان خاطر تشکیل شده تا همه دوستداران و همفکران از زحمات سالیان او تقدیر کنند و به عبارتی آنجا یک محفل انس بود. هرکه هرچه حقیقتاً در دل داشت بدون ملاحظه بیان کرد و در انتهای مجلس از او خواستند چند کلام سخن بگوید. نمی‌دانم چه شد که از خدا و عاقبت نیک گفت. پس از اندکی وقتی صدای اذان بلند شد، پشت همان میزی که کمی قبل‌تر سخنرانی کرده بود، آرام جان سپرد و از میان ما پرکشید...

و چه شیرین رفت...